

پشت جبهه سلطنت گروگان

— ششم — بخش دوم —

والا گهر آزاده شفیق

امیر فیض - حقوقدان

در تحریرات قبل در رابطه با طرح برژینسکی که به طرح سربه نیست کردن مبارزین معروف است توضیحاتی درباره توقف فعالیت های مبارزاتی و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در آمریکا و توقف کامل آن اشاراتی رفت؛ اکنون این توضیح لازم میشود که با وجود توقف مبارزه و الاحضرت اشرف فعالیت خانواده سلطنتی ایران بکلی متوقف نشد، و پایگاه مبارزاتی والا گهر آزاده شفیق در فرانسه همچنان ادامه یافت، و لاجرم مشمول و هدف طرح سربه نیست کردن مبارزین قرار گرفت.

همینجا این اشاره بجاست که والا گهر شهریار شفیق، اولین شهید مبارزه در راه آزادی ایران بود که همزمان با آغاز مبارزه و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به فعالیت سیاسی و نظامی پرداخت. بنده افتخار ملاقات کوتاهی با ایشان را در لندن داشتم؛ که در آن ملاقات که چند نفری هم بودند جوانی که گفته میشد نامش سروان ویا سرگرد جهانبانی است و پیشکار و محافظ والا گهر شناخته میگردد آنقدر بی پروا و علنا و آشکارا از برنامه های حمله به نیروی دریایی جمهوری اسلامی از زیر آب، گفتگوی بلند و آبدار میکرد که بنده همانجا حیرت کردم، ولی کسی شناخته شده نبودم که اظهارات او را نفی کنم، ولی بهرحال، والا گهر شفیق اولین فردی بود از خاندان سلطنت که مشمول طرح سربه نیست شدن برژینسکی شد.

کیفیت سربه نیست کردن مبارزه والا گهر آزاده

حالا گهر آزاده شفیق دختر و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی از همان سال اول شورش مذهبی (سال ۱۳۵۸) مبارزه علیه رژیم اسلامی را با خواسته بازگشت سلطنت آغاز کرد، و با امکانات مالی که داشت موفق شد تا هفته نامه ایران آزاد را درپاریس منتشر سازد. عده ای از سلطنت طلبان و نویسندهگان و مفسرین هیئت مدیره آن هفته نامه را تشکیل میدادند که در راس آنها آقای بهروز صوراسرافیل قرار داشت، روزنامه های فرانسوی از جمله فیگارو، چندین مصاحبه با آزاده خانم انجام داد و از او بعنوان رهبر سلطنت طلبان یاد میکرد. براستی هم همینطور بود، آزاده خانم با سلطنت طلبان و نشریات آنها تماس داشت به نامه های آنها جواب میداد، نشریه ایران آزاد مانند کوهی در مقابل سیل دشنام ها و اتهامات که از سوی عوامل جمهوری اسلامی و بختیار به شاهنشاه داده میشد، استوار بود - ایران آزاد تنها نشریه

معتبر سلطنت طلبان درخارج ازکشوربه حساب می‌آمد، البته در آن زمان سنگر هم منتشرمیشد ولی وزن ایران آزاد و سنگر قابل مقایسه نبود، بین آزاده خانم و سنگر مکاتبات و ملاقات هائی صورت میگرفت خاصه که اینجانب افتخار خدمت وکالتی ایشان را هم در ایران داشتم و همانطور که درتحریرات و سنگرها اشاره شده برای حفظ تداوم سلطنت و قبول نیابت سلطنت ازسوی علیاحضرت درمعیت ایشان پس ازدرگذشت شاهشاه به قاهره رفتیم.

(گرفته شده ازسنگراول بهمن ماه سال ۱۳۷۹)

سازمان ایران آزاد مورد استقبال جوانان درداخل و خارج و خانم ها قرارگرفته بود و برنامه های مبارزاتی اجرائی تدوین و اجرا میکرد بطوریکه اکثریت افراد شرکت کننده درمصادره کشتی ایرانی تیرزین از افراد گروه ایران آزاد بودند.

باری هدف ازمقدمه مزبور این است که علیرغم طرح هنری پرشت **Henry Precht** مبنی برمنع فعالیت سلطنت طلبی برای خاندان پهلوی و با وجود اینکه تمام افراد خانواده سلطنتی ایران درخارج کشور وهمچنین شخصیت های سیاسی زمان شاهنشاه که درخارج ازکشوربودند فعالیت سیاسی خود را از محور سلطنت طلبی جداکردند، و یا اصلا وارد فعالیت نشدند تنها شادروان پرنسس آزاده شفیق همچنان درسنگرسلطنت طلبی و حفظ تداوم سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم مقاومت میکرد.

هنگامیکه فعالیت سیاسی و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی متوقف گردید؛ از آنجا که اطلاعی از طرح هنری پرشت **Henry Precht** در دست نبود، فال ها و نظرات گوناگونی متداول شدریال یکی از آنها نا امیدی و الاحضرت بود ولی این فال ها برای کسانی که به روحیه و سرسختی و الاحضرت آگاه بودند قابل قبول بنظر نمیرسید.

ولی باوجود اینکه توقف مبارزه و الاحضرت یک تاثیرهمگانی در مبارزه سلطنت طلبان داشت و یقین بود که مبارزه پرنسس آزاده هم تحت تاثیر آن توقف قرار خواهد گرفت ولی اینطور نشد و مبارزه ایشان همچنان تند و تیز و با تفکر ادامه داشت.

پرنسس آزاده شفیق مشمول طرح برژینسکی

درقسمت دوم تحریر، طرح برژینسکی تشریح شد معهدا قسمت اصلی طرح مزبور برای سهولت مطالعه به اینجا آورده میشود.

>برژینسکی مشاورامنیت ملی کارتر در یادداشتهای روز یکشنبه یازدهم فوریه (۲۲ بهمن) خود به یک جلسه اضطراری که برای بررسی اوضاع ایران تشکیل شده بود مینویسد:

درجلسه اضطراری کاخ سفید وارن کریستوفر و دیوید نیوسام ازطرف وزارت خارجه چارلزدونکان و ژنرال جونز به اتفاق چندتن ازمقاملات برجسته سیا- مانند گاری سیک و سرهنگ آدم از شورای ملی حضور داشتند ماسه راه حل را مورد بررسی قراردادیم.

اول اینکه ازفرماندهان ارتش بخواهیم بامهدی بازرگان نخست وزیر آیت الله خمینی کنار بیاید.

دوم اینکه از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت خود را کنار بکشد و درپادگان های خود بحال آماده باش باقی بماند (این بند از طرح برژینسکی همان اعلامیه بیطرفی ارتش است که اجراشد).

سوم، اگر دولت جدید عاقل باشد فرماندهان نظامی رایکجا تصفیه نمیکند بلکه آنها را یکی، یکی سر به نیست میکند اول بدره ای وبعد نوبت دیگران.

به اعتبار همین عبارت سر به نیست کردن که عین ترجمه طرح است، طرح برژینسکی به طرح سر به نیست کردن مخالفان جمهوری اسلامی شهرت یافته است.

پرنسس آزاده هدف طرح سر به نیست شدن

والا گهر آزاده شفیق بمناسبت امتیازاتی که داشت در اجرای طرح هنری پرشت Henry Precht و مقاومتی که پرنسس در مقابل آن طرح کرده بود هدف طرح سر به نیست شدن قرار گرفته بود.

◀ اینکه در آن زمان تنها یک خاتم آنهم از خاندان پهلوی دخترخواهر شاهنشاه پرچم مبارزه علیه جمهوری اسلامی را بدست گرفته است تجدید خاطره ژاندارک بود.

◀ تاریخ اسلام و تشیع نشان میدهد که هرگاه زنی در مقابل حکومت های مذهبی ایستاده از نظر روانی و روحی ضربه هولناکی به حکومت زده است، علت این امر را هم باید در فلسفه اسلامی و کوچکی و حقارت زن در مقابل مرد دانست.

◀ شادروان شفیق برادر والا اگر بوسیله جمهور اسلامی بقتل رسیده بود و یک حس انتقام قهری میتوانست بر قوت مقاومت و پایداری پرنسس بوجود آورد که مردم ایران به آن حس انتقام احترام میگذارند.

◀ بطور طبیعی خانم های داخل کشور و جوانان و همه آزادگان از جمهوری اسلامی خاصه زیان دیدگان انسانی، از مبارزه پرنسس جانبداری میکردند و در واقع قطب امید مبارزه در داخل و خارج از کشور بود.

◀ باور عمومی بر این بود که پرنسس تحت حمایت و هدایت و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی که شهرت عام درسر سختی در مبارزه و پشتکار در حمایت از سلطنت را داشتند، فعالیت میکند و از حمایت های مالی و سیاسی مادر خود بهره مند خواهند بود.

◀ پرنسس آزاده به مبارزه قهرآلود عقیده داشت و این چیزی بود که هم ایرانیان داخل و خارج به آن فکر میکردند.

اینها و نظایر آن مبارزه پرنسس را بصورتی در آورده بود که طرح هنری پرشت Henry Precht را دور زده و براه خود ادامه میدهد.

اینجا بود که طرح سر به نیست کردن مبارزه پرنسس به جریان افتاد، ولی چرا بر خلاف طرح برژینسکی، طرح ترور او به جریان نیفتاد.

جوابی ترور نشد

ترور یکی از طرق سر به نیست کردن مخالفان است ولی وقتی بشود بطرق دیگری طرف را سر به نیست کرد و مشمول طرح هنری پرشت نمود یعنی فعالیت مبارزاتی در جهت سلطنت نکرد، سر به نیست شدن به مفهوم مورد نظر طراح انجام گردیده است.

تعطیل هفته نامه ایران آزاد

◀ اولین اقدام طرح برژینسکی نسبت به فعالیت پرنسس، تعطیل ایران آزاد بود، چرا که اسباب اصلی مبارزه پرنسس آزاده همان نشریه ایران آزاد بود و وقتی متوقف میشد، ایران آزاد خلغ سلاح میگردید.

این کار را آقای پرویز عدل باجناب مصباح زاده که از شخصیت های وزارت خارجه شاهنشاهی ایران بود و تظاهر به سلطنت میکرد و خودش نوشته بود که روزگارش را از ته سفره های والاحضرت میگذراند و بعد ها باطن کثیفش را نشان داد صورت گرفت؛ و خود عدل در نامه ای به سنگرنوشت (من = عدل و صوراسرافیل نشستیم و ایران آزاد را تعطیل کردیم).^۱

صوراسرافیل که رئیس هیئت مدیره ایران آزاد بود با تعطیل ایران آزاد وارد دستگاه کیهان لندن باجناب پرویز عدل شد و تحت عنوان کتانه سلطانی مرتبا مقاله علیه جمهوری اسلامی مینوشت، گفته شده که حقوقی بمراتب بالاتر از زمان کار در ایران آزاد از کیهان لندن دریافت میکرد.

◀ پس از تعطیل هفته نامه ایران آزاد؛ البته که فعالیت پرنسس محدود شد ولی این محدودیت متوجه کار مطبوعاتی گردید نه فعالیت های گروهی ایشان؛ در این موقع سرهنگ عیسی پژمان یعنی همان سرهنگی که بازی ارتش ملی را در خارج از کشور به جای ارتش شاهنشاهی راه انداخت که تفصیل آن در قسمت قبلی این تحریر آمده و از طرفداران شورش ۵۷ بوده و در کتابش نوشته است:

> انقلاب ایران یکی از پدیده های بزرگ قرن است که خواست مردم و بدست مردم و برای ایران زمین به ثمر رسید. هرکس از هر طبقه از مردم یا بیگانگان که انقلاب ایران را ساخته و پرداخته بیگانگان میدانند بزرگترین اهانت هارابه ملت بزرگ ایران میکنند، انقلاب ایران انقلابی است خود جوش و مردمی در مقابل مقایسه با انقلابات دیگر جهان بسیار متفاوت و در عین حال بزرگ و عظیم است.<

(صفحه ۱۶۴ کتاب انگشت ساواک = عیسی پژمان)

۱- پرویز عدل (دکتر) بعد ها در مجله ای که یهودی ها در نیویورک اداره میکنند بنام پیام، نوشته هایی را سرهم میکرد که مرتبا در لابلای نوشته ها توهین و تحقیر هایی نسبت به شاهنشاه روا میداشت و یک نمونه آن در باره روز های ۲۱ آذر چنان وقیحانه سرهم شده است که اعتراضی به مجله یاد شده نوشته شد و درخواست شد اگر بار دیگر چنین نوشته هایی را منتشر کند بایستی طبق قانون مطبوعات نوشته انتقاد از نوشته های پرویز عدل را در مجله خود چاپ کنند. تا آن زمان گیرنده مجله بودم و به همین دلیل دیگر مجله به من فرستاده نشد تا پرویز عدل درگذشت. آن روز کسی به من نوشت چرا مرگ او را یاد آوری نکردی نوشتم مرگ ضد ملی ها موجهی برای یاد آوری نیست. ح-ک

پژمان سخت با مبارزه با جمهوری اسلامی مخالف بود و او در کتابش از جریانی صحبت میکند که والا حضرت اشرف پهلوی او را برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی دعوت کرد؛ (قضیه مفصل است و علاقمندان میتوانند به سنگر ۱۵ دی ماه سال ۷۹ مراجعه کنند)؛ مختصراً اینکه پژمان نتیجه ملاقات با والا حضرت اشرف را در کتابش چنین نوشته است:

«والا حضرت از سوابق خدمتی من سوال کردند که مفصلاً توضیح دادم، ایشان گفتند قصد داریم با کمک افسران، درجه داران و سایر غیر نظامیان میهن پرست ترتیب براندازی رژیم جمهوری اسلامی را بدهیم، در این مسیر کارهایی انجام شده و با اظهار نظرهایی که شده شما برای این کار مناسب دانسته و علاقه داریم در این مسیر همکاری کنید، در حال حاضر ارتشبد اویسی رهبر افسران را عهده دار است، سه نفر آقایان دکتر شاهقلی وزیر بهداشتی، اسلامی نیا وکیل سابق مجلس، و مظهر نقشبندی برادر شیخ عثمان هم بامن ملاقات و پولی دریافت داشته اند که هر کدام در مسیر خود و با توجه به امکاناتی که دارند فعالیت کنند، از جمله نقشبندی، اقدام به تشکیل حزبی در منطقه کردستان و در حال حاضر تعداد قابل توجهی تفنگچی دارد که مرتباً با جمهوری اسلامی ایران در حال زدو خورد هستند».

پژمان نوشته است، گفتم؛ «این کارها چه ربطی بشما دارد و چه ضرورتی دارد که به افسران و دیگران پول بدهید که سازمان راه بیاندازند من به هیچوجه نمیتوانم خودمرا راضی کنم که ممکن است رژیم سلطنتی آنها سلطنت خاندان پهلوی به ایران بازگردد، بعقیده من عرض خود میبری و زحمت ما میداری.....»

والا حضرت ناراحت شد و روترش کرد و گفت: «عجب افسرجوان و کارکشته و با تجربه ای بمن معرفی کردند، و گفتند پس شما برای کشورتان چه میخواهید بکنید بدون خدا حافظی ما را تنها گذاشتند و رفتند»

(مشروح در همان کتاب صفحات ۲۶ تا ۳۱)

چنین شخصی که در کتاب خودش نوشته در سابق توده ای بوده و به زندان هم رفته، سر راه پرنسس قرار داده شد؛ و چنان بر او مسلط شد که دیگر نامی از پرنسس در مبارزه شنیده نمیشد، و بدین ترتیب تنها صدائی که علیرغم طرح هنری پرشت **Henry Precht** بلند وزنده بود کاملاً قطع شد.

«رابطه ایشان با مبارزین بکلی قطع شد بطوریکه هیچ سلطنت طلبی از احوالات او و احتمالاً گرفتاری و آلودگی هائی که برای او ایجاد کرده بودند خبر نداشت» (گرفته شده از سنگراول دیمه سال ۷۹)

آخرین اثری که از او در اسناد مبارزه دیده میشود؛ آگهی تسلیت و همدردی از مرگ قره باغی است که در کیهان لندن در کنار سرهنگ پژمان دیده شد.

کنترل فعالیت های ابرانبان خارج از کشور

نحستین اشاره لازم در این مورد نقش شخصیت های سیاسی است که بکل منفی اندر منفی بوده است هیچ صدائی در جهت حمایت از تداوم سلطنت در خارج از کشور شنیده نشد اصلاً کسانی مانند هوشنگ انصاری ویا آقای دکتر جمشید آموزگار که وزنه های سیاسی مورد انتظار سلطنت طلبان بودند آنقدر ساکت بودند که انسان فرض حیات آنها را هم نمیکرد، روایتی است از آقای نصر اصفهانی که در مصر و یا مراکش

بحضور شاهنشاه شرفیاب شده و خواستار هدایت در مورد مبارزه با جمهوری اسلامی شد و شاهنشاه اسامی ارتشید اویسی و دکتر هوشنگ انصاری و آقای هوشنگ نهاوندی را یاد آور شدند نهاوندی که اصلاً گفت جمهوریخواهم و فرماسیون و انصاری هم که چه عرض کنم؛ مقصود از این اشاره این است که هیچ شخصیت سیاسی شناخته شده در خارج از کشور در مقام حفظ تداوم سلطنت برنیامد و در واقع همه به حمایت و اجرای طرح هنری پرشت Henry Precht قرار گرفتند.

اشتباه نشود این تحریر نمیخواهد بگوید که همه آن شخصیت ها مخالف سلطنت و تداوم آن شدند خیر اما فرق است بین اختیار سکوت با اقدام برای حفظ تداوم سلطنت، و همچنین تفاوت است بین وفاداری خالص با وفاداری سیاسی

فعالیت شخصیت های نظامی

در نخستین سالهای مبارزه سه شخصیت نظامی ارتشید اویسی - ارتشید آریانا و سپید امجدی فعالیت های سیاسی و نظامی داشتند، در اعترافنامه ارتشید اویسی و سپید امجدی وفاداری به سلطنت و قانون اساسی کاملاً ذکر و پایه و اساس مبارزه معرفی شده بود؛ ولی هیچگاه این تصریح از قوه به فعل حتی در عرض تکرار و پایداری قرار نگرفت.



ارتشید آریانا که وضع درهمی داشت هم از شاهنشاه تجلیل میکرد و هم بجای نظام شاهنشاهی از واژه «فرماری» استفاده میکرد و سنگرهای متعددی در مکاتبه با ایشان مصرف شد که دست از این واژه سازی ها بردارد که مردم چیزی از «فرمدار» نمیدانند نشد که نشد و بعد ها هم به بختیار پیوست و صحبت از ارتش ملی کرد. بهتر است به همینقدر اشاره کفایت شود که قضیه مفصل میگردد

بی تفاوتی

آنقدر بی تفاوتی شخصیت های نظامی مذکور چشمگیر بود که سنگر درسی و یکم اردیبهشت سال ۶۰ در مقاله ای خطاب به ارتشبد اویسی و آریانا و امجدی تحت عنوان ایران پناهان چنین نوشت:

«براستی که نسبت به آنچه میگذرد شما را بی تفاوت می بینم. دادگری، بی مایه و عجولی بی منطق نیستم که بگویم چرا ایران را رها نمیسازید و اقتدارش را باز نمیگردانید، ولی مستعدی هستم که حق مبارزه را میشناسم و وقتی آنرا در میدان واقعیتها بررسی میکنم آنرا شهید و فراموش شده می بینم.

باورکردنی نیست؛ مردانی که بسوگند سربازی خود وفادار و استقرار فلسفه قانون اساسی مشروطه را حق ملی و تکلیف پرکوش خود میدانند با روند رویداد های داخل و خارج کشور این چنین بیگانگی نشان دهند الی آخر» (مشروح درسنگر ۳۱ اردیبهشت ۶۰)

دین به تاریخ

در آن زمان، بی حالی و سرگردانی افسرانی که داعیه مبارزه با جمهوری اسلامی را داشتند، معلوم نبود که چه بود به اینجهت ایرانیان داخل و خارج و قدری هم سنگریه و سواس متورمی دچار شده و کم به بدبینی و ناامیدی تبدیل میگردد.

در آن زمان احساسات شاه دوستی و وفاداری به شاه و ارتش کاملاً محسوس بود در یکی از شماره های سنگر سال ۶۰ در مقاله ای بنام گزارش از جریان نشستی که بختیار در لوس آنجلس تشکیل داد و در آنجا سخن از ارتش ملی و رهبری بختیار و مسائلی از این دست که با سوگند سربازی ارتشیان کاملاً منافات داشت، و عده ای از افسران ارتش شاهنشاهی هم حضور داشتند، سپهد امجدی و تیمسار اعزازی و دکتر میرخانی با مخالفت شدید باور خودشان رابازگو کردند جمله ای از آن اظهارات چنین است:

> اما افسران درجه داران و سربازان ارتش شاهنشاهی ایران پشتیبان کلیه گروه ها و سازمانهای رژیم غاصب کنونی هستیم بشرط اینکه ایرانی فکر کنند ولی در مورد رژیم ایران همان راهی را خواهیم رفت که همقطاران عزیز ما در این راه شهید گردیده اند؛ تیمسار امجدی سخنان خود را با این جمله پایان داد > ارتش شاهنشاهی ایران ایران را نجات خواهد داد و رژیم سلطنت مشروطه را برابر قانون اساسی مشروطه ایران برقرار خواهد ساخت<

دربخش آخر این گزارش چند صفحه ای آمده است: >در تمام مدتی که تیمسار امجدی و سرتیپ اعزازی و آقای دکتر میرخانی سخن میگفتند کلیه حاضرین در جلسه بشدت ابراز احساسات میکردند و کسانی از فرط احساسات میهن پرستی و شاه دوستی بشدت میگریستند. (مشروح درسنگر ۱۵ شهریورماه سال ۶۰)

چرا این احساسات از قوه به فعل در نیامد

فرهنگ اجتماعی و بیشتر فرهنگ نظامیگری ما ایرانیان از بالاست، که شاه است، بالا که نبود پائین وجود اسمی ممکن است داشته باشد ولی وجود کاری و فعلی ندارد؛ ارتشبد وقتی در ارتش ایران ارتشبد است

که ارتش، شاه داشته باشد، شاه در ارتش مانند یک جریان نور و قوه است، این جریان که نبود همه چیز تاریک و سردرگم و غیرقابل تصمیم گیری است.

درخارج ازکشورارتشیان وفادار و آماده جانبازی وجود داشتند وبا نیروهای ارتشی مخالف جمهوری اسلامی هم درتماس بودند (شاهد بنده درگفتگو وشنیده مذاکرات تلفنی امجدی با یارانشان درایران).

ولی جریان اصلی که قدرت معنوی شاه بود وجود عینی نداشت؛ یعنی وجود عینی وقانونی آنرا که موجود بود و درنهم آبان برمبنای قانون اساسی روح وقدرت قانونی یافته بود آمریکائی ها باطرح لعنتی هنری پرشت آنر قطع کرده اند، و در این حالت همانطور که شاه تبدیل به شاهزاده وفرد عادی شد، ارتشبد هم شد سر باز صفر؛ و بدین طریق جمهوری اسلامی در طرح حفاظتی قرارگرفت که اگر این طرح وجود نداشت اثری ازجمهوری اسلامی درهمان سال ۶۰ باقی نمی ماند.

بستگی وساخت جامعه ایرانی به شاه گرچه عمومیت دارد ولی درجامعه نظامیگری حد آن بی خلل و قابل مقایسه با تاثیر آن درجامعه غیرنظامیگری نیست.

علاقمندان به موضوع، از نقش ارتشبد فریدون جم طرفداری او از دریا دار احمد مدنی که در تحریرات سابق عرض موضوع شده است، غافل نمانند؛ ارتشبد جم اولین کسی بود که بدعت پیمان شکنی باشاه را معمول کرد، و بدون پروا مبارزه علیه جمهوری اسلامی را غیرلازم میدانست (مصاحبه های او).

دوم مبارزه غیرنظامیان

در زمان سوگند نهم آبان ماه سال ۵۹ فعالین سیاسی مشخص درخارج ازکشور علی امینی و شاپور بختیار بود، که هیچکدام در تانید سلطنت وحقانیت انتقال آن به ولیعهد، عقیده ای نداشتند و اساسا بختیار با فعالیت سیاسی اعلیحضرت حتی بنام رضا پهلوی هم مخالف بود (اظهارات اعلیحضرت).

نظارت طرح هنری پرشت برفعالیت دکترامینی که تحت عنوان جبهه نجات فعالیت میکرد چندان مخفی نبود زیرا اول اینکه خود دکتر امینی بنابراعلام خودش با مقامات آمریکائی مربوط بوده است ودوم اینکه شاهین فاطمی که دراستاد سفارت آمریکا با نام رمز از رابطین مورد اعتماد آمریکا معرفی شده همه کاره امینی بود ولی درمورد کنترل بختیار سندی است که ارزش استناد به آن برای نظارت کامل آمریکائی ها برمبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی موجه است:

سند مزبور

سند مورد استناد ازاسناد سری وغیرفوری سفارت آمریکااست که بشماره ۴ درتاریخ ۲۸ مهرماه ۵۸ درجلد ۳۷ ثبت است.

دراین سند ماموری که با اسم رمز پ/۱ ودرصفحات بعد نام آن شخص **تیمسارمخاطب رفیعی رئیس پیشین دبیرخانه سفارت شاهنشاهی ایران درواشنگتن** معرفی شده و با بختیارهم منسوب است (۲۱ برگ همان کتاب) دراین سند آمده است: «بعد از آنکه پ/۱ بطرف ما آمد ما به او اطلاع دادیم به بختیار بگوید که مختاراست هرطور میخواهد عمل کند، اما به او توصیه میکنیم برای عرضه نظریاتش به سیا

از پ/ا بعنوان یک رابط استفاده کند. برای پ/ا روشن کردیم که باید به بختیار بگوید ما در موقعیتی نیستیم بتوانیم حرکت او را تامین مالی یا کمک یا راهنمایی کنیم اما این کانال را بعنوان وسیله ای که او بتواند توسط آن در مورد مقاسد و مقدرات خود به ما خبر بدهد تهیه دید ه ایم، این پیامی بود که پ/ا (تیمسار مخاطب رفیعی) با خود به پاریس برد، پاسخ بختیار این بود که او از تهیه این کانال ممنون است و ما را در جریان خواهد گذاشت» (همان کتاب صفحه ۱۴)

مقصود از ارائه این سند این است که سارمان سیا با گماردن تیمسار مخاطب رفیعی تمام فعالیت های سیاسی بختیار را کنترل میکرده، و بختیار هم این سیستم نظارت را قبول داشته است.

آیا باورکردنی است که آمریکا امکان مالی کمک به بختیار را نداشته باشد؟ باورکردنی نیست بلکه عدم امکان برمیگردد به طرح برژینسکی در جهت حمایت از جمهوری اسلامی.^۲

شاهد دیگر

سید احمد مدنی در مصاحبه با کیهان لندن در مورد دریافت مبالغ نقدی از آمریکا مدعی شد که او با آمریکاییها شرط کرده است که هر طور که میخواید مبارزه کند. یعنی او آگاه بوده که هر نوع دریافت کمکی و یا حتی همکاری مستلزم قبول کنترل سازمان سیاست؛ و او این آزادی در نحوه مبارزه را افتخاری میدانست که بارها به مناسبت های مختلف ادعا کرده بود.

شاهد دیگر

تیمسار سپهبد امجدی که از همان سال ۵۹ فعالیت سیاسی - نظامی خودش را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز کرد بشرحی که قبلا هم بازگفته شده ایشان با هدایت دفتر و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به لندن آمدند و باهم مذاکره داشتیم و باز بشرح تکراری از همان خانه بنده تیمسار به دوستان داخل تهران تماس گرفت و گفتگو هائی که بنده هم میشنیدم انجام شد، و همه این برنامه ها برای این بود که بنده مطمئن شوم که فعالیت تیمسار واقعی و حقیقی است و وسیله ای بشوم که اعلیحضرت به تیمسار فرمان براندازی جمهوری اسلامی را بدهند و وووووو.. غافل از اینکه:

درو دیوار به تنهائی من مینگرند همه گویند برویم در سلطان بازا است

۲- تیمسار مخاطب رفیعی، پیش از رفتنش به واشنگتن شغل بسیار حساسی در زیر نظر دبیرخانه وزارت امور خارجه را داشت که به کلیه مکاتبه های رمز و سری بین نمایندگی ها و وزارت امور خارجه دسترسی داشت. او در ایران هم با آمریکایی ها تماس داشت. گویا عادت به قمار بازی داشته و تقریباً پاک باخته بود و برای بدست آوردن پول هرکاری میکرد. در گزارشی که سالها پیش شرکت «کریپتو آگ» که سازنده دستگاه های رمز دولت شاهنشاهی (ساواک، دربار شاهنشاهی، و وزارت امور خارجه و برخی بخش های ارتش) در وبسایت خود در پی شکایت رژیم اسلامی منتشر کرده بود نوشته بود، شرکت کریپتو آگ مسئول کشف رمز وزارت امور خارجه نبوده و خود تیمسار مخاطب رفیعی این کار را با آمریکایی ها هماهنگ کرده بود. زمانی که این مورد به جناب آقای زاهدی گزارش شده بود، او را از نظارت بر امور سری سفارت شاهنشاهی در واشنگتن برکنار کرده بودند. نقل قول از جناب آقای زاهدی این مورد را تایید میکند. ح-ک

در جریان مذاکره پرسش کردم که آیا آمریکایی ها از کم و کیف فعالیت شما آگاهند، ایشان جواب گفتند نه دقیق، ولی آنها بمن گفتند که هر فعالیتی که میکنید باید با اطلاع تیمسار (الف) باشد.

رابطه کمک مالی و نظارت

اساسا هرکجا که رابطه مالی بین کشورها و افراد اعم از افراد کشور خودی و یا بیگانه وجود داشته باشد به حکم طبیعت موضوع نظارت هم پیش میآید زیرا کمک برای هدفی پرداخت میشود که جنبه اشتراک دارد، ولذا تمامی گروه های فعال سیاسی و دستگاههای خبری که از آمریکایی ها کمک مالی دریافت میکرده اند و میکنند بالطبع زیر دستور و کنترل کمک دهنده قرار دارند.

نمونه - درفش کاویانی



سپهد مصطفی امجدی و تیمسار پرویز خسروانی

شادروان آقای هاشم حکیمی- سفیر پیشین شاهنشاه در نروژ، در گزارشی که از چگونگی تعطیل فعالیت رادیویی خودشان که در نروژ و به کمک مالی دولت نروژ فعالیت داشت منتشر کرده اند در مورد تعطیل فعالیت رادیو درفش کاویانی نوشته اند که <دکتر گنجی به ایشان گفته است: >آمریکایی ها درخواستی از من داشتند که نمیتوانستم قبول کنم این بود که اعتبار رادیو را قطع کردند< در آن گزارش معلوم نشده که در خواست آمریکا از آقای گنجی چه بوده، ولی شادروان آقای حکیمی حدس زده ممکن است درخواست آمریکا از آقای گنجی همکاری با مجاهدین خلق بوده باشد.

مطلب قابل استفاده این تحقیق اثبات نظارت و وجود فرماندهی بر فعالیت های ایرانیان خارج از کشور از سوی آمریکا است

ادامه دارد

